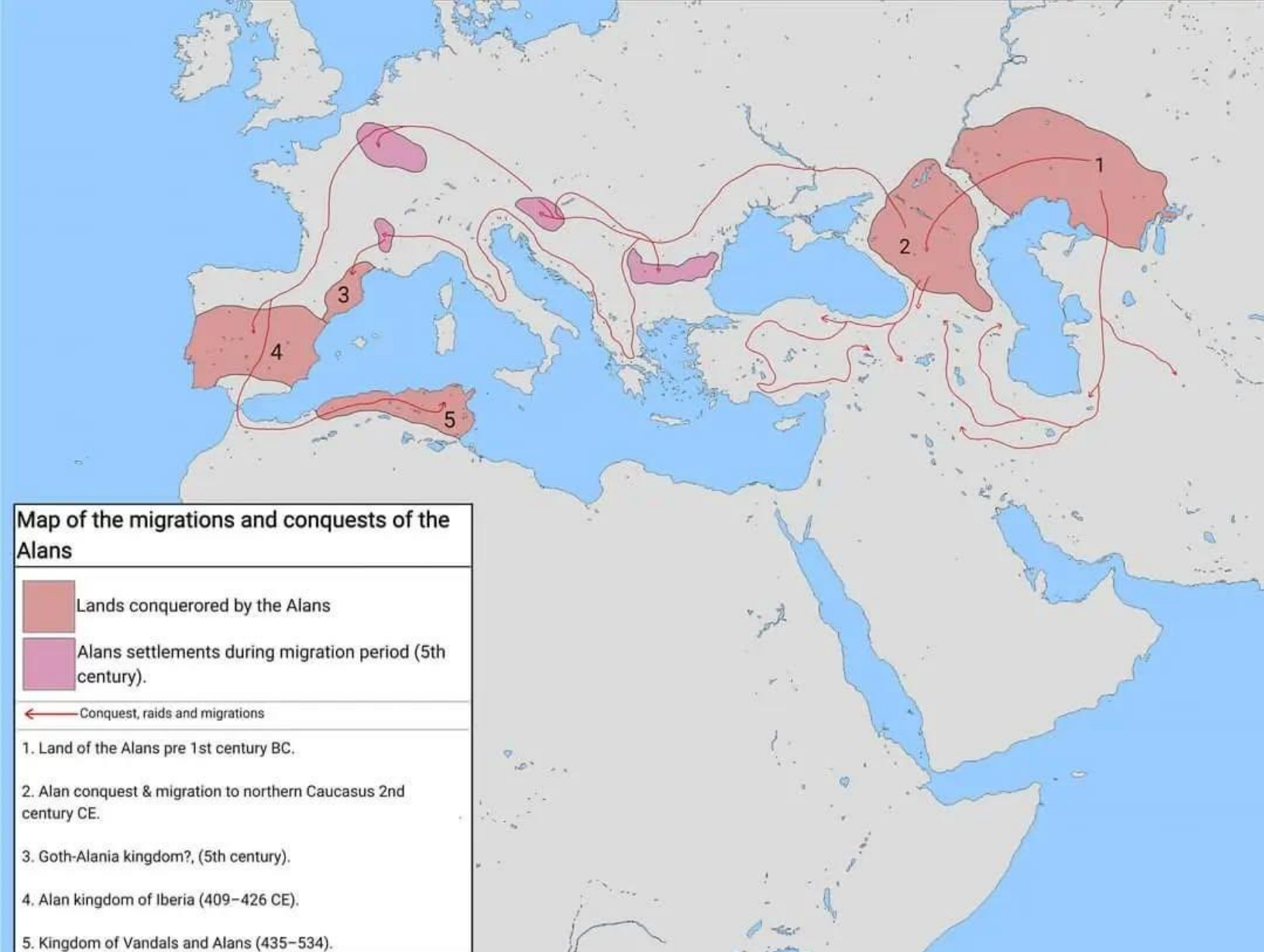




آلان‌ها و سُغدی‌ها در کریمه: درباره‌ی کوچندگان، بازرگانان و سرگذشت‌های نام‌ها

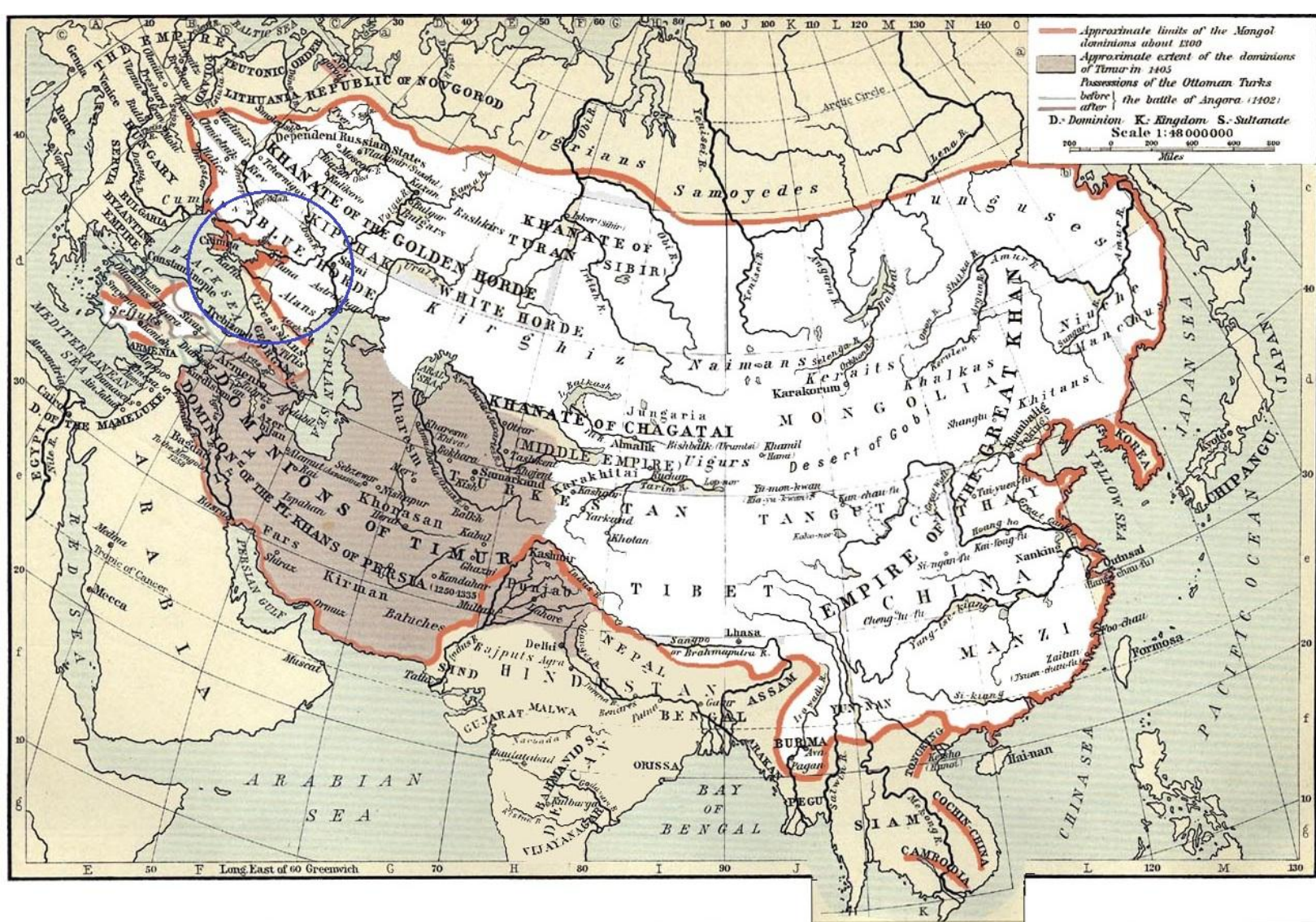
اگوستی المنی

برگردان پویا غلامی

∴



fold-era.com



بالا: نقشه‌ی قلمروی مغول و پهنه‌ی یورشش؛ ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۵ میلادی؛ دایره‌ی آبی‌رنگ قلمروی آلان‌ها و موقعیت کریمه؛ اردوی زرین در شمال کاسپی، و ناحیه‌ی سغد در شرق کاسپی. پایین: پراکندگی جمعیت‌های کوچنده‌ی ایرانی‌زبان، از جمله سغدی‌ها در عصر آهن



آلان‌ها و سُغدی‌ها در کریمه: درباره‌ی کوچندگان، بازرگانان و سرگذشت‌های نام‌ها^۱
اگوستی المنی (دانشگاه اتونومای بارسلون)

چکیده

هدف این مقاله ارزیابی شواهد در دسترس درباره‌ی خاستگاه سُغدی یا آلانی شهر کریمه‌ای سُگدیه [سُغدیّه]^۲ است (که در واقع، بیشتر بر ریشه‌شناسی نام این شهر استوار شده)، تا بتوان معلوم کرد که آیا با چیزی بیش از یک روایت دو سویه در باب نام‌ها مواجهیم یا نه.

طی سال‌های اخیر، عمدتاً پس از مطالعات اتین دلا وسیه^۳ درباره‌ی تاریخ سغد، پیوند بین بنیان و نام شهر کریمه‌ای سُگدیه و بازرگانی سغدی‌ان مورد پذیرش قرار گرفته، و به جای فرضیه‌ی پیشین نشسته که خاستگاه این شهر را به آلان‌ها مربوط می‌دانست.

سُگدیه [سُغدیّه] با سودک^۴ امروزی تناظر دارد، شهری واقع در ۵۷ کیلومتری غربِ فنوُسیا^۵ و مرکز اداریِ شهرداری (округ) و بخش‌داری (район) که هم‌آوا هستند. در سده‌های میانی، سودک تابع کومان‌ها^۶، تاتارها، سلجوقیان، ونیزیان و جنواییان بود و سرانجام به دست عثمانیان افتاد. دژ شکوهمند جنواییان بر کرانه‌ی غربیِ خلیجِ سودک، بر فراز صخره‌ی مرجانی باستانی بنا شده، و مهمترین شاهد به‌جامانده از آن دوران است. هرچند، خاستگاه سودک، که احتمالاً به دوره‌ی حکمرانیِ مشترک [یا مشاع] بیزانسی‌ها و خاقانات خزری در کریمه مربوط می‌شود [۱]، هنوز مبهم مانده است. هیچ بقایای باستان‌شناختی مربوط به پیش از سده‌ی ششم میلادی هنوز در این مکان کشف نشده است [۲].

هیچ منبعی در دست نیست که سُگدیه را به‌منزله‌ی سکونتگاهی آلانی یا به‌عنوان یک پایگاه سُغدی معرفی کند، و هر دو پیشنهاد بنیادی اساساً بر ریشه‌شناسی این نام‌جا استوارند، که در مورد نخست از خلال همخوانی با نام سُغدی‌ها (swyð'k / suyðē / or swyð'yk / suyðik) [۳] و در مورد دوم از طریق لفظ آلانی از پیِ دیگوری сугьдæг و اِرونی یا اوستی сыгьдæг به معنی «پاک، سپنتا» توضیح داده شده‌اند. [۴] اجازه دهید هر دو فرضیه را با نقاط قوت و ضعفشان بررسی کنیم.

همانطور که پیشتر گفتیم، اتین دلا وسیه طی دهه‌ی گذشته مدافع فرضیه‌ی سُغدی بود. او در کتابش درباره‌ی بازرگانان سُغدی اشاره می‌کند که «شباهت بین نام این شهر تجاری و نام سغدی‌ان چشمگیر است» و سپس می‌پرسد آیا پیوندی بین تأسیس شهر سُغدیه و کسب‌وکار سُغدی‌ها وجود داشته یا نه. او پس از گردآوردن شواهدی که می‌خواهیم درباره‌شان بحث کنیم، نتیجه می‌گیرد که «در محوطه‌ای که به‌طور منطقی سُغدیه نامیده شده، با نامی مواجهیم که از نام مردمانی گرفته شده که حامل ارزشمندترین «محصولات آسیا» بودند» و مورد تقدیر بیزانسی‌ها قرار گرفتند... و آن سکونت‌گاه دیرینه‌ی سُغدی از همین‌رو بر کرانه‌ی شمالی دریای سیاه وجود داشته است.» [۵]

^۱ namengeschichten

^۲ Sogdaia

^۳ de la Vaissière

^۴ Sudak

^۵ Feodosija

^۶ Cumans

پژوهشگران دیگری نیز همین فرضیه را در آثارشان به اشتراک گذاشته‌اند از جمله گلدن^۱ که می‌گوید «نقش خصوصاً مهم را دولت ترک ایفا کرد، آن هم با گسترش مهاجرنشین‌هایی که در راستای راه ابریشم از درون مغولستان تا کریمه وسعت داشت.» [۶] به همین نحو، یانکفسکی^۲، در کتابش، فرهنگ نام‌های سکونت‌گاهی پیشاروسی در کریمه، نتیجه می‌گیرد که «می‌توان فرض کرد نام مدرن سودک یک واژه ترکی میانه و کهن برای نام قومی سغدیانی است که پیشتر ساکن این شهر و ناحیه بودند.» [۷] یا، سخن کوتاه، بنا به سیمرینی^۳، «نام شهر Σουγδαία به قطع‌ویقین به معنای «سغدی» است.» [۸]



به‌رغم همه‌ی این نظرها، مایلیم بر این واقعیت تاکید کنم که ما فعلاً هیچ منبعی در دست نداریم که شهر سغدیّه (در کریمه) را مستقیماً به سغدی‌ها (بازرگانان برآمده از ناحیه‌ی سُغد) مرتبط کند. دلا وسیه به نمایه‌های حواریون^۴ توسل می‌جوید، سنت‌های کلیسایی سده‌های میانی در باب اسفار رسولان، و مشخصاً، آن متونی که به موعظه‌ی سن‌اندرو در سرزمین‌های شمالی مربوطند، و آنها را به‌منزله‌ی گواهِ حضورِ سغدی‌ها در کریمه طرح می‌کند.

در اینجا شواهد گردآوری‌شده توسط دلا وسیه را خلاصه می‌کنیم:

^۱ Golden

^۲ Jankowski

^۳ Szemerényi / Szémerenyi

^۴ Indices Apostolorum

- بنا به اُزیوس قیصریه‌ای^۱، «سکائیه» به عنوان هدفِ فعالیت‌های موعظه‌گرانه‌ی سن‌اندرو «به وی اختصاص یافت.» [۱۰] سرآغاز سفرهای وی در سنتِ بعدی اغلب شهرِ سِباستوپول^۲ بزرگ (Σεβαστόπολις ἡ μεγάλη) است، نیز در کریمه، لیک اطلاعاتی که از وی برجای مانده به سیاهه‌ای از اسامی اشخاص و مردمان تقلیل می‌یابد.

- نسخه‌ای لاتین از سده‌ی ۵ یا ۶ میلادی از ورونا می‌گوید که فرستاده یا رسول برای «سکایی‌ها، سُغدی‌ها (در متن: ogdoanis) و سَکَه‌ها» موعظه کرد [۱۱]، در حالی که متنی منسوب به ایپفانیوس قبرسی^۳ از «سکایی‌ها، سُغدی‌ها و گُرسینی‌ها» (بسنجید با پارسی گرجی [Gurğī]، «ایریایی‌ها»، و کمتر با «Georgians»): [۱۲]

- در سده‌ی ۹ میلادی، ایپفانیوس کالیستراتوسی^۴ گزارش می‌دهد که خود سن‌اندرو راهی زیچیه (چرکسیه)^۵ شد و به [جایی اندر] سوگدای *بالتر^۶ (τὸν ἄνω Σουγδάου) رفت: [۱۳]

- نیکتاس پافلاگونیان^۸ می‌گوید که سنت‌اندرو «به سرزمینی معروف به سوگدیه‌ی *بالتر (τὴν ἄνωτέρω Σουγδίαν) رفت، که امروزه خالی از سکنه است»: [۱۴]

- وانگهی، زندگی‌نامه‌ی سن سیریل^۹، مبلغ انجیلی اسلاوتبار، در سیاهه‌ای بلند از مردمانی که کتب مقدس را می‌شناخته و یزدان‌پرست بوده‌اند از سُغدیان (соугди) یاد کرده است. [۱۵]

روی هم رفته، دلا وسیه استدلال می‌کند که یک سنت پیوسته وجود دارد که از سُغدی‌ان در کرانه‌ی شمالی دریای سیاه یاد کرده است، و همین دال بر خاستگاه سُغدی شهر کنونی سُغدیه در کریمه محسوب می‌شود. هرچند به دیده‌ی من، اعتبار این استدلال در بهترین حالت پرسش‌برانگیز است و در بدترین حالت بی‌اعتبار. بنا به تجربه‌ی من، منابع سیره‌نویسانه یا تذکره‌الاولیا، و خاصه سیاهه‌های مردمان در این نگارشات، اغلب نامطمئن‌اند، دست‌کم وقتی که هیچ سند و مدرک دیگری نباشد جای ظن باقی می‌ماند. وانگهی، سن‌اندرو در اصل از فرستادگان یا رسولان شمالی بود، پس باید سِباستوپول (و کریمه) را به عنوان یک دروازه‌ی ورودی - و نه مقصد - این سفر دورودراز افسانه‌ای در نظر بگیریم، سیروسفر [بازرگانان سُغدی] به دورترین نقطه‌ی شناخته‌شده، پیش از آنکه پیشتر بروند. از سوی دیگر، صورت‌های یونانی نامعمول Σουγδαίους و Σουγδίαν و نیز صورتِ اسلاوی соугди به احتمال زیاد نشانگر نام قومی سُغدی‌ها یا شاید در مواردی، به احتمال کمتر، نشانگر مردم نام^{۱۰} سوغدیه^{۱۱} است، اما این هم ثابت نمی‌کند که سُغدی‌ها [از خاستگاه آسیای میانه] یقیناً در کریمه سکونت کرده‌اند یا ساکنان شهر سُغدیه از خاستگاه دیار سُغد بوده‌اند. شایسته است که توجه ویژه‌ای به دو قید ἄνω و ἄνωτέρω کنیم، که اغلب به «بالتر» ترجمه شده‌اند، اما ممکن است به معنی «درونی» یا «درون‌بوم» باشند، و از این رو به سُغدی‌های میانه یا آسیای مرکزی اشاره داشته باشند (یعنی، سُغدی‌هایی از سُغدی‌ان و فرادست).

^۱ Eusebius of Caesarea

^۲ sebastopol

^۳ Epiphanius of Cyprus

^۴ Gorsinians

^۵ Epiphanius of Callistratus

^۶ Zichia (Circassia)

^۷ *Upper Sougdai'

^۸ Nicetas the Paphlagonian

^۹ Saint Cyril

^{۱۰} Demonym; اهل کجا بودن، اهلیت، نامی که برای ساکنان یا اهالی جایی به کار می‌رود، همچون بختیاری، سوادکوهی، آذری و دیگرها

^{۱۱} Sougdaia

من منکر این امکان نیستم که شاید بازرگان‌های سُغدی زمانی به کریمه رسیده باشند؛ منابع بیزانسی، مانند مناندر پروتکتور^۱، [۱۶] این موضوع را کاملاً محتمل و اثبات‌پذیر می‌سازند و اگر سُغدی‌ها توانسته بودند به سرزمین‌های دوردستی چون چین برسند، آشکار است که رسیدن به کریمه برای ایشان نمی‌توانست چندان دشوار بوده باشد. وانگهی، حضور سُغدی‌ها در شمال‌شرقی دریای سیاه با کشف یک اُستراکُن [تکه سفالینه‌ای دارای نوشته] در شبه‌جزیره‌ی تمان در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی به تأیید رسیده که نام شاف‌نوشک (*Š'βnwšk / Šāfnōšak*) بر آن نوشته شده بوده، که یعنی «باورمند به نامیرایی».[۱۷] پاول لوریه^۲ این شخص را «یکی از اهال تمان^۳ یا از بازدیدکنندگان از تمان» می‌انگارد، و حتا با اینکه این نوشته مبهم است، و به خوانش‌های بدیل راه می‌دهد، او می‌گوید که «به هر روی، یقیناً سُغدی» است.[۱۸] هرچند، فعلاً، این یافته (دیگر بار به زبان لوریه، «غربی‌ترین نوشته‌ی سُغدی یافته‌شده، به جز نوشته‌ای بر تکه پارچه‌ای در بلژیک») موردی استثنایی به شمار می‌رود، و نباید آن را دست بالا گرفت: یک نمونه‌ی سُغدی نمی‌تواند به تنهایی گواهی برای تأیید نام یک شهر، یعنی سغدیه در کریمه، یا گویای خاستگاهش در سُغدیانا باشد.

در مورد فرضیه‌ی دوم، تا آنجا که من توانستم ردیابی کنم، نخستین کسی که پیشنهاد خاستگاه آلانی برای نام شهر سغدیه داد، پژوهشگر چک-اتریشی ویلهلم توماچک^۴ بود، در نخستین جلد از اثرش با عنوان مطالعات آسیای میانه^۵ که به سغدیانا پیشکش شده است.[۱۹] سپس تر پژوهشگران دیگری هم در این ایده سهیم شدند، از آن جمله‌اند، میلر، مارکوارت، واسمر، آبایف، منگس یا هارماتا^۶. چنانکه پیشتر گفتیم، این نام به‌عنوان صورتی از دو گویش

اُستی توضیح داده شده، یعنی صورت *сугьдæг* در دیگوری، و صورت *сыгьдæг* در ایرونی، به معنی «پاک، سپنتا» (ایرانی *سوغدا*) کهن **سوخته-که*^۷ از فعل **سوچ*^۸، به معنی «سوختن».[۲۶]. آبایف گفته است که «ظاهراً سکایی‌ها این نام را از آسیای میانه

آورده‌اند، از جایی که در آن ناحیه و ملتی ایرانی با همین نام وجود داشته»:[۲۷] و مشکل واقعی این است که به خاطر شباهت آشکار این دو نام در همان نگاه نخست، این نام‌ها (سغدیه و سغدیانا) را دارای یک خاستگاه انگاشته‌اند، که به قول هارماتا، [۲۸] «ریشه در کیش آتش‌ستایی پیشازردشتی ایرانیان شمالی دارد» (و، از همین رو، هر دوی آنان به معنای «سرزمین مقدس» باور دارند). هرچند، این طرح پیشنهادی مورد نقد سمرینی قرار گرفت، چون سغدی میانه دارای صور نوشتاری متفاوتی برای قوم‌نام سُغدی است (به صورت *-swγδ*)، و نیز به خاطر آنچه از وجه مفعولی مجهول *-suxta**، به معنی «سوخته» (*-swyt*) برمی‌آید؛ از آنجا که در این مقاله نمی‌توانیم در جزئیات ژرف کاوی کرد، اجازه دهید به گفتن همین بسنده کنیم که سمرینی ریشه‌شناسی *-suxta-ka** را «بر پایه‌ی آواشناسی و معنایی [برای ریشه‌ی واژه‌ی سُغدی] غیرقابل قبول» دانسته است، [۲۹] و دلا وسیه نیز همین نظر او را دارد، [۳۰] تا آنجا که - به گفته‌ی وی - ثابت می‌شود که خاستگاه آلانی غیرقابل دفاع است. اما حتا اگر درمورد قوم‌نام سُغدی حق با سمرینی باشد، اظهار نظر واپسین درباره‌ی ریشه‌ی آلانی این نام نمی‌تواند ضرورتاً درست باشد به شرطی که نام‌جاهای سغدیانا و سغدیه خاستگاه‌های متفاوتی داشته باشند؛ و ریشه‌شناسی اُستی این نام محتمل به نظر می‌رسد اگر نام دیگوری *сугьдæг* را با کهن‌ترین نام‌های شناخته‌شده‌ی سغدیانا بسنجیم.

نام این شهر (سغدیه در کریمه) نخستین بار توسط کسی معروف به کیهان‌نگارِ راونا^۹ در سده‌ی هفتم تحت عنوان سُغدِبن یا سوگدابُن [*Sugdabon*] ثبت شده.[۳۱] سپس تر، در سده‌ی ۱۰ میلادی، ما با صورت عبری این نام‌جا مواجه می‌شویم؛

^۱ Menander Protector

^۲ Pavel Lurje

^۳ Taman

^۴ Wilhelm Tomaschek

^۵ *Centralasiatische Studien*

^۶ Miller, Marquart, Vasmer, Abaev, Menges or Harmatta

^۷ **suxta-ka-*

^۸ **sauč-*

^۹ Cosmographer of Ravenna

که می‌شود *Sugdai* * یا *Sogdai* * (در صورتِ عبری: Swgr'y)، و از این نام در مکاتبه‌ی میان شاه خزری به نام ژوزف و هسدای ابن شبروط^۱ یاد شده است. [۳۲] دو سده بعد، نخستین گواهِ قطعیِ صورتِ یونانی Σογδία (که توسط توماچک به Σουγδαία تصحیح شد) در کتابِ هزاران اثر سترس^۲ آمده (البته فارغ از صورت‌های دویلهو و مبهم در نمایه‌های حواریون، که احتمالاً نه به [شهر] سغدیه بلکه به سغدی‌ها [مردمان سغدی] مرتبط است). در سال ۱۱۵۴، ژئوگرافی‌دانِ عرب، الادریسی، در خدمتِ شاهِ نورمندی، راجر دوم سیسیلی، صورتِ عجیبِ شُلطاطه^۳ را به دست داد، [۳۴] که آشکارا متأثر از واریانت‌های ایتالیایی چون سُلدادیه یا سُلدیه^۴ است، که هر دوی‌شان از طریق ریشه‌شناسیِ عامیانه دگرگون شده‌اند. [۳۵] در همین سده، داستانِ روسیِ کهنی موسوم به حکایتِ ایگور^۵ برای نخستین بار از Соурожь یاد می‌کند، صورتی که نشان‌دهنده‌ی میانجیِ بلغاری $\delta > r$ است. [۳۶] سرانجام، بین سده‌های ۱۳ و ۱۴ میلادی، ابوالفدا^۶ در کتاب ژئوگرافی‌اش [تقویم‌البلدان] صورتِ صوداق^۷ را ثبت می‌کند [۳۷]، که به نام کنونی این شهر نزدیک است. بیشتر این واریانت‌ها [گونه‌ها، تغییرها] (صورتِ عبری *Sugdai* * یا *Sogdai* *، صورتِ یونانی Σουγδαία، روسیِ کهن Соурожь، صوداقِ عربی، یا حتا کهن‌ترین صورتش سوگدائن، که در تصحیحِ برون^۸ سوگدايون^۹ شده) [۳۸] ریشه در صورتِ ترکیِ کهن («خزری») یا ترکیِ میانه‌ی *Suydaq* * (قپچاق^{۱۰}) داشته‌اند که چنان‌که دیده‌ایم، به‌منزله‌ی صورتِ ترکیِ قوم‌نامِ سغدی شناسایی شده بود (صورتِ سغدی می‌بایست چنین بوده باشد: /suγdāik/؛ [۳۹] اما *Suydaq* * احتمالاً به لحاظ آواشناختی به صورتِ قدیمی‌تر آلانی از دیگوری *сугьдæг* نیز نزدیک است، و از دید من، می‌توان ادعا کرد که هر دوی اینها صورت‌های اصلی آن نام به شمار می‌روند.

انگاره‌ی عامیانه درباره‌ی خاستگاهِ سودک، برای نمونه چنانکه در صفحه‌ی ویکی‌پدیای آن شهر، یا در همه‌ی وبسایت‌های گردشگری درباره‌ی سودک دیده می‌شود، این است که این شهر دارای بنیانی آلانی است که دیرینگی‌اش به ۲۱۲ میلادی برمی‌گردد. این تصریح را اغلب در نوشته‌های دانشوران نیز می‌یابیم، که ظاهراً پایه و مبنایش به جستاری برمی‌گردد که در یادداشت‌های انجمن اُدسا برای تاریخ و دوران باستان^{۱۱} در ۱۸۶۳ توسط آرچی ماندزیت آنتونن^{۱۲} به چاپ رسیده. او ویرایشی از برخی یادداشت‌ها در حواشی یک کتاب سیناکساریون یونانی^{۱۳} از دیری در جزیره‌ی هالکی (یا هی‌لیادا) فراهم آورده. در میان آن یادداشت‌ها، می‌خوانیم که «قلعه‌ی سوغدیه در ۵۷۲۰ (معادل با ۲۱۲ میلادی) بنا شد. سالیانِ سپری‌شده از زمان بنیان‌نهادگیِ سوغدیه تا به امروز، که تا ۶۸۰۴ (۱۲۹۶ میلادی) می‌رسد، معادل است با ۱۰۸۴ سال». [۴۰]

اندکی پس از انتشار این تحشیه‌ها، فیلیپ برون^{۱۴} مورخ اظهار کرد که «اگر چنین بود، که ما حق انکارش را هم نداریم، آنگاه چه‌بسا وجود این شهر مرهون آلانیان باشد، که تا بدان زمان و در آن روزگار دامنه‌ی فرمانروایی خویش را بر بخش پهنآوری از تائوریده گسترش داده بودند». [۴۱] یک دهه بعد، توماچک اندکی پیشتر رفت و گفت که «بنا بر یک کتاب سیناکساریون، نام حقیقیِ این مکان [...] که در ۲۱۲ میلادی بنا نهاده شد، بی‌شک سوغدگ [*Sughdag*]

^۱ Ḥasdai ibn Šaprūt

^۲ Tzetzes' Chiliades

^۳ Šolṭāṭa

^۴ Soldaia or Soldadia

^۵ Igor's Tale

^۶ Abū'l-Fidā

^۷ Šudāq

^۸ Bruun

^۹ Sugdaion

^{۱۰} Qırçaq

^{۱۱} Записки Одесского Общества Истории и Древностей

^{۱۲} Archimandrite Antonin

^{۱۳} Greek Synaxarion

^{۱۴} Philipp Bruun

بوده، که با نام اُسْتِیایِ سوغدگ به معنای «مقدس» تناظر دارد، و بنیان این شهر را آلتیان نهادند.» [۴۲] بدین گونه، این گزاره به واقعیتی پذیرفته شده تبدیل شد، اما حقیقت آن است که این پذیرش مسائل یا پرسش‌های بسیاری را سبب شد. نخست آنکه، تنها گواه برای چنان تاریخ یا دیرینگی یا پیشینه‌ای همان تحشیه‌ی پیش‌گفته‌ی نگاشته بر نسخه‌ی قرون‌وسطایی متأخر است، که سخت بتوان بدان اتکا کرد، و تاکنون هیچ بقایای باستان‌شناختی متقدم‌تر از سده‌ی ۶ میلادی نیز در سودک پیدا نشده است. دو دیگر آنکه، مداخله‌ی آلتی در بنیان سوغدیة اصلا در تحشیه مورد اشاره قرار نگرفته، بلکه به صورت یکجور ظن یا گمان نزد برون و توماچک باقی می‌ماند. سه دیگر آنکه، عجیب است که آلتی‌هایی که می‌انگاریم در آن روزگار در زمره‌ی کوچندگان پهن‌دشت‌ها بوده‌اند، در آغاز سده‌ی سوم میلادی تصمیم گرفتند که یک قلعه یا شهر بر کرانه‌ی ساحل بنا کنند. و سرانجام، مسئله‌ی چهارم و همانقدر مهم اینکه تقریباً هیچ منبع دست‌اولی درباره‌ی آلتی‌های کریمه‌ای در دست نداریم.

یک کتیبه‌ی یونانی ۲۰۸ میلادی از پانتی‌کُتوم (همان کرچ امروزی) با تمغای سائوروماتس^[سارومات: سرمت] دوم شاه بُسُتری از یک Ηρακας یاد می‌کند، که یعنی «سرترجم آلتی‌ها» یا «مفسرِ اصلیِ آلتی‌ها» [«(ἀρχερμενεὺς Ἀλανῶν).»] [۴۳] از دیگر سو، فرازی از متن Periplus Ponti Euxini [سفر دریایی در دریای اکسین (سیاه)] می‌گوید که «اینک شهرِ تئودُسیا (فئودوسیای امروزی) را به زبانِ آلتی یا تانوریک اَرَدَده می‌نامند، که یعنی هفت‌خدایگانی» [۴۴]، و بنا به تفسیرِ آبایف این نام از زبانِ آلتی می‌آید؛ از ترکیبِ *اَرَدَ به معنی «ایزد» و *اَوَدَه به معنی «هفت» نزد آلتی‌ها، [۴۵] که به نظر می‌رسد یادآور همان خدایگانِ هفت‌گانه‌ی سکایی باشد که هردت نیز از آنها یاد کرده است. [۴۶] این دو قطعه‌ی دارای داده همان چیزهایی را می‌گویند که خود پیشاپیش (دست‌کم از روی منابع) درباره‌ی آلتی‌های کریمه پیش از مهاجرتِ Völkerwanderung می‌دانیم، دوران بین سده‌های سه و سیزده درباره‌ی آنها کاملاً به خموشی درافتاده، حتا با اینکه این شرایط را می‌توان با دوره‌ی چیرگیِ پیایی نیروهای پهن‌دشت‌ها، یعنی گروه‌های هونی، اُغوری، ترکی، خزری، و قبچاقی توضیح داد.

هرچند، آلتی‌های کریمه در دوره‌ی مغولی از سده‌ی سیزده میلادی بدین سو به فراوانی ثبت و مستند شده‌اند؛ درباره‌ی آلتی‌های نزدیکِ خرسون^۵ بر پایه‌ی شرح سفر روستا به روستای اسقف تئُدُر اهل آلتیا در آستانه‌ی تعرض‌های مغولان خبرهایی در دست داریم و نیز درباره‌ی آلتی‌ها در گازاریا^۶ (نام قرون‌وسطایی کریمه) از خلال گزارش یک شاهد عینی، یک مبلغِ فرانسیسکن، ویلیام روبروکی^۷، چیزهایی می‌دانیم؛ [۴۸] بازرگانان آلتی در کریمه و مشخصاً در کفه^۸ (فئودوسیای امروزی) آنطور که مورخان مملوکی چون ابن‌عبدالظاهر و بیبرس المنصوری^۹ ضبط‌وثبت کرده‌اند، گاه در مقام ایلچیان یا سفیرانی میان مصر و اردوی زرین^{۱۰} عمل می‌کردند؛ [۴۹] در قباله‌های محضریِ برجای‌مانده از مهاجرنشین‌های ایتالیایی کرانه‌های دریای سیاه از بازرگانان برده‌دار آلتی و بردگانِ آلتی در کفه و ته^{۱۱} یاد شده است؛ [۵۰] تا میانه‌ی سده‌ی ۱۵ میلادی، یک [مکان به نام] آلتیا میان کفه و مَن کاسترو (اَکَرْمَن) وجود داشته، آنطور که یوسفات بربرو [۵۱] و دیگران ثبت کرده‌اند. از این داده‌ها آشکار می‌شود که حضور آلتی‌ها در کریمه در آن دوران قابل توجه و عمده بوده است. اما به نظرم کمبود منابعی که طی ۱۰ سده از آنها یاد کرده باشند چشمگیر است و خبر از غیبتی درازمدت بین دو دوره‌ی هونی و مغولی می‌دهد. به دیگر گپ، حضورِ بعدیِ آلتی‌ها در کریمه به این ایده راه داد که آلتی‌ها همواره طی سرتاسرِ سده‌های میانی [قرون وسطا] در آنجا سکونت داشته‌اند، اما

^۱ Ardabda

^۲ *arda

^۳ *avda

^۴ مراد نویسنده از Völkerwanderung مهاجرتِ مردمانی، خاصه از تیره‌های ژرمانیک و اسلاوی به جنوب و غرب اروپا از سده‌ی ۲ تا ۱۱ میلادی است. م. ف.

^۵ Cherson

^۶ Gazaria

^۷ William of Rubruck

^۸ Caffa

^۹ Ibn 'Abd al-Zāhir, Baybars al-Manṣūrī

^{۱۰} Golden Horde

^{۱۱} Tana

فعلا هیچ گواه واقعی از منابع در تایید این موضوع در دست نداریم. بنا به آذرباین^۱، [۵۲] از سده‌های ۶-۷ میلادی، آلان‌های کریمه یکجانشین شدند و آداب و رسوم و مناسک تدفینی‌شان با آداب و مناسک گوت‌های کریمه یکی بود - که همین موضوع تشخیص بقایای باستان‌شناختی آلانی را دشوار می‌کند. به باور من، بنیانی برای این اندیشه وجود دارد که شمار زیادی از ارجاع‌دهی‌ها به آلان‌ها در کریمه‌ی سده‌های میانی ممکن است به اوج شکوفایی قلمروی فرمانروایی آلانیا در سده‌های ۱۰-۱۲ مربوط باشد (تئدر آلانیایی می‌گوید که آلان‌ها دوست داشتند مهاجرنشین‌هایی بسازند و تقریباً تمام دیار سکانه و سرمته^۲ را در آن مهاجرنشین‌ها مسکون سازند) [۵۳] یا شاید به کوچ جمعیت‌ها تحت اردوی زرین، احتمالاً به پشتیبانی ایلخان مغول، نوغای^۳، مربوط باشند. [۵۴]

دلا وسیه وقتی تردیدش را نشان می‌دهد که به ریشه‌شناسی آلانی سغدی می‌پردازد: «شهر مقدس؟ از چه رو مقدس؟». اما اگر اطلاعاتی را بپذیریم که به‌وسیله‌ی متن Periplus Ponti Euxini [سفر دریایی در دریای سیاه] و ریشه‌شناسی واژه‌ی *Ardabda* توسط آبایف فراهم آمده بود؛ این *Ardabda* نام آلانی فتوؤسیا به معنی «هفت‌خدایگانی [یا دارای هفت‌یزدان]» است و می‌توان حدس زد که سودک برای آلان‌ها نیز مکانی مقدس به شمار می‌رفته. آیا هیچ گواه یا شاهی در دست داریم تا نه تنها فتوؤسیا، بل شاید بخشی از کرانه‌ی جنوب‌شرقی کریمه را به‌عنوان مکان مقدس نزد آلان‌ها در نظر بگیریم؟ جایی کمابیش درون‌مرز و غیرساحلی، در کوهستان‌های بین سودک و فتوؤسیا، مکانی مقدس وجود دارد، دیر کیزیل‌تاش یا قزل‌تاش^۴ مربوط به سن‌استپان سروژ (Святителя Стефана Сурожского Кизилташский мужской монастырь)، که در ۱۸۵۶ دایر شد، لیک نام تاتاری کریمه‌ای کیزیل‌تاش را حفظ کرد، که یعنی «سرخه‌سنگ» (به روسی: Краснокамьянка)، و ممکن است به‌منزله‌ی یک کیش پیشامسیحی ابتدا در همان مکان برپا شده بوده باشد. بنا بر یک افسانه، در آنجا در غاری نزدیک یک چشمه‌ی شفاف‌بخش یک تتودکس^۵ پیدا شده. تندر آلانیایی گزارش می‌کند که آلان‌های زمانه‌ی وی تنها اسما و ظاهرا مسیحی‌اند و اینکه «آلان‌ها در مقابل تصاویر اولیای مسیحی نقش‌شده در دیر سجده نمی‌کنند، بل اینان در پیشگاه دیوهای در مکان‌های مرتفع سر به خاک می‌سایند»، [۵۵] که این توصیف با منظره‌ی مکان پیش‌گفته همخوانی دارد.

وانگهی، ممکن است ریشه‌ای آلانی برای سغده‌بن یا سوگداین وجود داشته باشد، نام شهری که نخستین بار کیهان‌نگار راونا از آن یاد کرده بود. این نام را می‌توان با نام دیگوری СУГЪД Г БОН به معنی «روز مقدس» سنجید، که یادآور لفظ دیگوری хуцаубон به معنی «یکشنبه» [Sunday؛ خورشید روز] است، همان «روز پروردگار» (که امروزه در آلانی به این صورت می‌شناسیمش: χουτζαου παν)، [۵۶] و این یادآور می‌شود که چگونه جزیره‌ی دُمینیکا، تنها به خاطر کشف‌شدن در روز یکشنبه، به‌وسیله‌ی کلمبوس نامگذاری شد. اما این فرضیه سه مشکل دارد. نخست آنکه، صورت آلانی مورد نظر باید *سوگدابان یا *سوگده‌بن^۶ باشد نه سوگداین. این نکته بنا بر صورت‌های ταπαυχας در توگونیا [تبارنامه‌ی ایزدان] اثر ستزس [۵۷] و دَبَن هُز [daban horz] در «Jassische Wörterliste» مربوط به سال ۱۴۲۲ است [۵۸] (که هردوی اینها به صورت دیگوری дæ бон хуарз و صورت ایزونی дæ бон хорз نزدیک‌اند، به معنای «روز خوبی داشتن»، و παν, πανη در اصطلاحات آلانی که چند سال پیش کشف شد.) [۵۹] دوم اینکه، عجیب است که این صورت نامتعارف را فقط یک‌بار می‌یابیم، که به نفع تصحیح سوگداون^۷ تمام می‌شود. سوم و بدتر از همه اینکه من در حین نوشتن دریافتم که خود من نیز صرفاً در صدد ساخت و توجیه سرگذشت‌های نام‌ها بر پایه‌ی دیدگاه خودم

^۱ Ajbabin

^۲ Scythia and Sarmatia

^۳ Noyai

^۴ Kiziltaš

^۵ Theotokos

^۶ *Sugdaban

^۷ Sugdaion

هستم، کاری که به خود قول داده بودم به هیچ رو انجام ندهم: در نتیجه، لطفاً، این چند ملاحظه‌ی واپسین را فراموش کنید تا زمانی که بتوان شواهدی محکم یافت!

سرانجام اینکه، من گمان نمی‌کنم شهر سغدیه در کریمه بنیادی سُغدی یا آلانی داشته، زیرا تنها گواه واقعی شباهتِ نام این شهر شباهت با قوم نام سُغدی است، یا واژه‌ی اُسْتی «سپنتا [مقدس]» است. زیرا هیچ منبع واقعی در دست نیست که از آلان‌ها یا سُغدی‌های سغدیانا خبر دهد، در هر دو مورد بهترین پشتیبان *argumentum ex silentio* است: اینکه هیچکس خلافتش را نمی‌گوید. هرچند، دلیل نوشتن این مقاله این واقعیت است که هر دو فرضیه را اغلب به‌عنوان *doctrina recepta* یافته‌ایم، و فرضیه‌ی سُغدی طی سال‌های اخیر مرسوم و زیان‌زد شده است. چه‌بسا روزی کاوش‌های باستان‌شناختی به ما کمک کنند تا خاستگاهِ آلانی یا سُغدی را برگزینیم یا شاید هیچکدام‌شان را. اما به رغم من، فعلاً در بهترین حال، پرسش ما کماکان باید گشوده و باز بماند.



یادداشت‌ها

[۱] درباره‌ی حکمرانی مشترک بیزانسی-خزری بر کریمه، بنگرید به

Vasiliev 1936 P. 81–87.

بنا به سروچان [Soročan]، این دوره از انتهای سده‌ی ۷ میلادی تا دهه‌ی سی سده‌ی ۱۰ میلادی طول می‌کشد (Soročan ۲۰۰۶: ۸–۱۱۹P). مُهرهای بیزانسی در سودک پیدا شده‌اند، و دیرینگی کهن‌ترین‌شان به تاریخ ۶۹۶–۷ میلادی برمی‌گردد (Šandrovskaia ۱۹۹۵: ۱۵۳–۱۵۵P). آزیابین تاسیس این شهر را اواخر سده‌ی هفت میلادی در نظر می‌گیرد (Ajbabin ۱۹۹۹: ۱۹۴P)؛ روی هم رفته، بنگرید به . uckerman ۲۰۰۷: ۴۳۱P.

[۲] اقدامات باستان‌شناختی اخیر به هدایتِ گوکین (دانشگاه هرمتاژ) از سال ۲۰۱۰ به این طرف منجر به کشف بقایا و اقلامی شده که قدمت اغلب آنها به بازه‌ی ۱۰ تا ۱۴ میلادی برمی‌گردد (Gukin 2014).

[3] Gharib 1995 P. 365a sub §§ 9037–38.

[4] Abaev 1958–89: III, 188–189 s.v. syğdæg / suğdæg.

[5] De la Vaissière 2005 P. 242–249; cf. his entry in Elr online (2004) s.v. Sogdian Trade:

«سغدیان تحت حمایت ترک‌ها و بعداً تحت حمایت دولت‌های پیاپی سپسین، خود را در دادوستد پهن‌دشت‌های غربی مستقر و تثبیت کردند. در سده‌ی ۷ میلادی، وقتی مرکز انباشت کالا و مرکز تبادل تحت حمایت خزرها در کریمه تاسیس شد، نام سغدیه بر آن نهادند.»

[6] Golden 2006 P. 21.

[7] Jankowski 2006 P. 983.

[8] Szemerényi 1980 P. 37.

[9] De la Vaissière 2005 P. 243–245; 2006 P. 173–176.

[10] Eus. Hist. Eccl. iii.1 (ed. D.D. Kirsopp, London 1926, p. 190) Ἀνδρέας δὲ τὴν Σκυθίαν (sc. εἰληχεν).

[11] Ms. Verona LI (49) And[reas scytis ogdoanis] et sacis (as quoted by De la Vaissière 2006 P. 173)

[12] Ps.-Epiphanius of Cyprus (Indices Apostolorum ed. Schermann 1907 P. 108) Ἀνδρέας δὲ ... ἐκήρυξε Σκύθαις καὶ Σογδιανοῖς καὶ Γορσίνοις.

[13] Epiphanius of Callistratus Vita S. Andreae (PG 120, c. 244) ὁ δὲ Ἀνδρέας ... αὐτὸς ἐξῆλθεν εἰς Ζηκχίαν ... καὶ ... κατήλθεν εἰς Σουγδάους τοὺς ἄνω. Vinogradov's recent edition (2005: non vidi) as quoted by De la Vaissière 2006 P. 174 differs in giving the verbs as ἀνῆλθεν and ἀπήλθεν.

[14] Nicetas the Paphlagonian Acta Andreae 30 (ed. Bonnet 1894 P. 334) πρὸς τὴν ἀνωτέρω Σουγδίαν οὕτω καλουμένην χώραν κατεληλύθει, ἥτις νῦν ἐστὶν ἀνοίκητος.

[15] Житие Константина-Кирилла 5 (ed. L. V. Moshkova, A. A. Turilov BLDR 2) ормѣни, пѣрси, авазги, иверие, соуғди, готи, обѣре, тоурѣси, козарѣ, аравляне, егѣуптянѣ, соури, ини мнози 'Armenians, Persians, Abasgians, Iberians, Sogdians, Goths, Avars, Turks, Khazars, Arabs, Egyptians, Syrians et cetera' (cf. Dvornik 1933 P. 375).

[۱۶] برای نمونه، وقتی سفیر یا ایلچی والتینوس (۵۷۶) از قلمروی بیزانس رهسپار می‌شود، یک‌صد و شش «سکایی» (بنا به متن، ترک، لیک شاید هم سُغدی) از مسیر سیثپ و کریمه با خود به خانه می‌برد (Men. Prot. fr. ۱۹ in Blockley ۱۹۸۵: ۱۷۰P–۱۷۳).

[17] De la Vaissière 2004 P. 246–7.

[18] Lurje 2010 P. 364 sub § 1142

- گرچه نوشته مبهم است: می‌توان šyrnwššk را خواند، به معنی «نیک و انوشا»، و ȳrβnwššk، «(او با) بسا خوراک خدایانه»، و دیگرها. نوشته به‌هرروی یقیناً شغدی است.
- [19] Tomaschek 1877 P. 75 'eine Gründung der Alanen'; cf. 1881 P. 7, 26, 73.
- [20] Miller 1881–87 P. III, 77 'городъ основанный въ Крыму, повидимому, иранцами'.
- [21] Marquart 1903 P. 190–1 'Sugder (d.i. die Alanen von Sugdaia auf der Krim)'; cf. Tomaschek 1881 P. 26.
- [22] Vasmer 1923 P. 71–72 'von osset. suγ- dæg «heilig»'; Фасмер 1987: III, P. 795 s.v. Судак; 807-8 s.v. Сурожь 'из осет. suǰdæg «священный» ... Едва ли можно объяснить в связи с колонией согдийских купцов'.
- [23] Abaev 1949. P. 183 s.v. suǰda; 1958–89: III, P. 188–189; 1979 P. 304.
- [24] Menges 1951 P. 47
- چون با مهاجرت‌های این ایلیات‌های کوچ‌رو نام‌های ایلاتی‌شان نیز در پهنه‌هایی وسیع منتشر شد... این آلانیان شاید نام ایلی Soγd [سغد] را با خود به همراه برده باشند که سپس‌تر به نام سرتاسر یک ملت یکجانشین ایرانی شرقی بدل شد.
- [25] Harmatta 1977 P. 6; 1979 P. 156; 'Σουγδαία ... (از تیره‌ی شغدی) *سوغدَه' معادلی آلانی *سوغدَه
- [26] Cheung 2007 P. 338–340 s.v. *sauč¹.
- [27] Abaev 1949 P. 183; 1979 P. 304 'название принесено, повидимому, скифами из средней Азии, где была иранская область и народность того же названия, др. перс. Suguda, Согдиана, среднеиран. Soǰd'.
- [28] Harmatta 1977 P. 6; 1979 P. 156.
- [29] Szemerényi 1980 P. 32–33, 46.
- [30] De la Vaissière 2005 P. 242–243.
- [31] Cosm. Rav. iv 5 (ed. Pinder-Parthey 1860 P. 1762).
- [32] Kokovcov 1932 P. 3119, 102, 107 n. 21 (*So/ugdai < Old Turkic / 'Khazar' Suγdaq).
- [33] Tzetz. Chil. xiii 92 (ed. T. Kiessling, Leipzig 1826, p. 484) οἱ δὲ Σογδίας κάτοικοι; Tomaschek 1881 P. 74 Σουγδαῖας; cf. Epiphanius of Callistratus Σουγδάους, Nicetas the Paphlagonian Σουγδῖαν.
- [34] Idrisi Nuzhat al-Muštāq (ed. K. Miller, Stuttgart 1926–31, Vol. ii, p. 151; French trans. A. Jaubert, Paris 1836–40, vol. ii, p. ۵۹۵ شلطانیه Šoltātia).
- [35] Vasmer 1923 P. 71–72; Fasmer 1987: III. P. 795 s.v. Судак.
- [36] Слово о полку Игореве 29 (according to Golden 2006 P. 21 n. 17 Suγdaq > *Suwdaq > *Surog with Slav. g > ž'; cf. Menges 1951 P. 47–49; Fasmer 1987 III. P. 807 s.v. Сурожь)
- [37] Abū'l-Fidā Taqwīm al-Buldān (ed. J. T. Reinaud- W. MacGuckin de Slane, Paris 1840, p. 215; French trans. Paris 1848, p. 319).
- [38] Bruun 1866 P. 9.
- [39] Jankowski 2006 P. 981–983
- (این نام در بین «نام‌جاهای غیرترکی ترکی‌شده» داده شده در ص. ۱۱۵۸؛ یقیناً، ریشه‌شناسی عامیانه‌ی ترکی سووداغ [suv-daǰ]. «آب-کوه» نامحتمل است.)
- [40] Antonin 1863 P. 605 ἐκτίσθη τὸ κάστρον τῆς σουγδαίας τοῦ εἰς ἑτὶ τὸ ἀπὸ κτίσεως τῆς σουγδαίας μέχρι τῆς σήμερον εἰ τῶ ἐστὶν ἔτος ,ζωδ. ἔτι ,απδ.
- [41] Bruun 1866 P. 8.
- [42] Tomaschek 1877 P. 75.
- [43] Shkorpil 1911 P. 112–114, § 28.
- [44] Periplus Ponti Euxini 51 (ed. K. Müller GGM I, Paris 1855, p. 415) νῦν δὲ λέγεται ἡ Θεοδοσία τῇ Ἀλανικῇ ἥτοι τῇ Ταυρικῇ διαλέκτῳ Ἀρδάβδα, τουτέστιν ἐπτάθεος
- [45] Abaev 1958–89: I, P. 61; Abaev 1960 P. 10–11;
- بنگرید به زیارتگاه «ایزدان هفت گانی» (авд дзуар) در آئول در گالیات کشور آستیا چنانکه توسط میلر ضبط شده:
- Miller 1881–87 P. II, 259.
- [46] Hdt. iv 59, 1 Ἰστίν, Δία, Γῆν, Ἀπόλλωνα, οὐρανίην Ἀφροδίτην, Ηρακλέα, Ἄρεα.
- [47] Theodore of Alania Sermo Alanicus 6 (ed. PG 140, c. 393).
- [48] Gulielmus de Rubruc 10, 5; 11, 1–3 (ed. Wyngaert 1929. P191–192).
- [49] Ibn 'Abd al-Zāhir Sīrat al-Malik al-Zāhir (Tizengauzen 1884 P. 47, 54–55, 63) & Baybars al-Manšūrī Zubdat al-fikrah (Tizengauzen 1884 P. 88–89, 1 1 1–112).
- [50] Verlinden 1958 (for the period 1344–1363).
- [51] Josafat Barbaro Viaggi fatti di Vinetia alla Tana, ed. Vinegia 1545, p. 18b.
- [52] Ajbabin 1999 P. 111, 146–147, 243.
- [53] Theodore of Alania Sermo Alanicus 7 (ed. PG 140, c. 396μ)ε τοικεσίας.

Vernadsky 1953 P. 179; Vásáry 2005 P. 93–94, 108–113.

[55] Theodore of Alania Sermo Alanicus 23 (ed. PG 140, c. 409) προσκυνοῦσι μὲν οὐ γλυπτοῖς, δαιμονίοις δὲ τισιν ἐν ὑψηλοῖς.

[56] Lubotsky 2015 P. 24.

[57] Tzetzes Theogonia 20 (Bielmeier 1993 P. 3–4; Lubotsky 2015 . P 54).

[58] Németh 1959 P. 14.

[59] Lubotsky 2015 P. 15–16, 46 *et passim*; cf. 24;

«توسعه‌ی $a > o$ * پیش از خبشومی‌ها در زبان آستی تقریباً متأخر است، و دیرینگی‌اش به پیش از سده‌ی ۱۳ میلادی نمی‌رسد.»



کتاب‌شناسی

Abaev 1949. Абаев В. И. Осетинский язык и фольклор. М.-Л.: IzdAN SSSR.

— 1958–89. Абаев В. И. Историко-этимологический словарь осетинского языка. Т. I–IV. М.-Л.: Наука.

— 1960. The Pre-Christian Religion of the Alans // XXV International Congress of Orientalists. Papers presented by the USSR Delegation. Moscow: Oriental Literature Publishing House. P. 1–23.

— 1979. Абаев В. И. Скифо-аланские наречия // ОИЯ. I. М.: Наука. С. 272–364.

Ajbabin 1999. Айбабин А. И. Этническая история ранневизантийского Крыма. Симферополь: ДАР.

Antonin 1863. Антонин, Арх. Заметки XII–XV века, относящиеся к Крымскому городу Сугдее (Судаку), приписанные на греческом Синаксаре // Записки Одесского Общества Истории и Древностей 5. С. 595–628.

Bielmeier R. 1993. Das Alanische bei Tzetzes // Skalmowski, W.; van Tongerloo, A. (ed.) Medioiranica.

Proceedings of the International Colloquium organized by the Katholieke Universiteit Leuven from the 21st to the 23rd of May 1990. Louvain: Peeters. P. 1–28.

Blockley R.C. 1985. The History of Menander the Guardsman. Liverpool: Francis Cairns.

Bonnet M. 1894. Acta Andreae apostoli cum laudatione contexta // Analecta Bollandiana 13. P. 309–352.

Bruun Ph. 1866. Notices historiques et topographiques concernant les colonies italiennes en Gazarie. St.-Petersbourg: Académie Impériale des sciences.

Cheung J. 2007. Etymological Dictionary of the Iranian Verb. Leiden-Boston: Brill.

Dvorník Fr. 1933. Les légendes de Constantin et de Méthode vues de Byzance. Prague: Imprimerie de l'État.

Fasmer 1987. Фасмер М. Этимологический словарь русского языка Т. I–IV. М.: «Прогресс».

Gharib B. 1995. Sogdian Dictionary. Sogdian-Persian-English. Tehran: Farhang Publications.

Golden P. B. 2006. Turks and Iranians: An Historical Sketch // Johanson, L.–Bulut, Ch. (ed.) Turkic-Iranian Contact Areas. Historical and Linguistic Aspects. Wiesbaden: Harrassowitz. P. 17–38.

Gukin 2014. Гукин В. Д. Исследования Юго-Восточной Крымской археологической экспедиции на средневековом городище Судак // Экспедиции. Археология в Эрмитаже. СПб.: Славия. С. 122–131.

Harmatta J. 1977. The Origin of the Name Σόγδοι // Acta Classica Universitatis Debreceniensis 13. P. 3–6

— 1979. Sogdian Sources for the History of Pre-Islamic Central Asia // Harmatta, J. (ed.) Prolegomena to the Sources for the History of Pre-Islamic Central Asia. Budapest: Akadémiai Kiadó. P. 153–165.

Jankowski H. 2006. A Historical-Etymological Dictionary of Pre-Russian Habitation Names in the Crimea. Leiden-Boston: Brill.

Kokovcov 1932. Коковцов П.К. Еврейско-хазарская переписка в Хе кве. Л.: IzdAN SSSR.

de la Vaissière É. 2004 Sogdian Trade // Elr online, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/sogdian-trade> (accessed on 11.07.2017)

— 2005. Sogdian Traders. A History. Leiden-Boston: Brill.

— 2006. Saint André chez les Sogdiens: aux origines de Sogdaia, en Crimée // Zuckerman, C. (ed.).

La Crimée entre Byzance et le Khaganat khazar. Paris: Assoc. des Amis du Centre d'Histoire et Civilisation de Byzance. P. 171–180.

Lubotsky A. 2015. Alanic Marginal Notes in a Greek Liturgical Manuscript. Wien: VÖAW.

Lurje P. 2010. Personal Names in Sogdian Texts / IPNB II.8. Wien: VÖAW.

- Marquart J. 1903. Osteuropäische und ostasiatische Streifzüge. Leipzig: Dieterich'sche Verlagsbuchhandlung.
- Menges K. H. 1951. The Oriental Elements in the Vocabulary of the Oldest Russian Epos, the Igor' Tale. Supplement to Word. Monograph n.º 1. NY: The Linguistic Circle of New York (Russian trans. [1979]. Восточные элементы в «Слове о полку Игореве», Л.: Нуака).
- Miller 1881 – 87. Миллер Вс.Ф. Осетинские этюды I–III. М.: Типография бывш. Ф. Б. Миллера.
- Németh Gy. 1959. Eine Wörterliste der Jassen, der ungarländischen Alanen. Berlin: Akademie-Verlag.
- Pinder M., Parthey G. 1860. Ravennatis Anonymi Cosmographia et Guidonis Geographica. Berolini: in aedibus Friderici Nicolai Šandrovskaja V.S. 1995. Die neuen Funde an byzantinischen Bleisiegeln auf der Krim // Oikonomides, N. (ed.) Studies in Byzantine Sigillography 4. Washington: Dumbarton Oaks Research Library and Collection. P. 153–161.
- Schermann Th. 1907. Prophetarum vitae fabulosae, indices apostolorum discipulorumque Domini Dorotheo, Epiphanio, Hippolyto aliisque vindicata. Leipzig: Teubner.
- Shkorpil 1911. Шкорпил В. В. Боспорские надписи, найденные в 1910 году // IAK 40. С. 92–114.
- Sorochan 2006 – 8. Сорочан С.Б. О положении и статусе Сугдеи в VI–IX вв. // Древности.
- Харьковский историко-археологический ежегодник 7. С. 108–124.
- Szemerényi O. 1980. Four Old Iranian Ethnic Names: Scythian–Skudra–Sogdian–Saka. Wien: VÖAW.
- Tizengauzen 1884. Тизенгаузен В. Сборник матери-алов, относящихся к истории Золотой Орды. СПб.: Типография Императорской Академии наук.
- Tomaschek W. 1877. Centralasiatische Studien I. Sogdiana // Sitzungsberichte der kaiserlichen Akademie der Wissenschaften. Phil.-hist. Klasse 87. P. 67–184.
- 1881. Die Goten in Taurien. Wien: Alfred Hölder.
- Vásáry I. 2005. Cumans and Tatars. Oriental Military in the Pre-Ottoman Balkans. Cambridge: Cambridge University Press.
- Vasmer M. 1923. Untersuchungen über die ältesten Wohnsitze der Slaven I. Die Iranier in Südrußland. Leipzig: Markert & Petters.
- Vasiliev A. A. 1936. The Goths in the Crimea. Cambridge, Massachusetts: The Mediaeval Academy of America.
- Verlinden Ch. 1958. Esclaves alains en Italie et dans les colonies italiennes au XIVe siècle. // *Révue belge de Philologie et d'Histoire* 36/2. P. 451–457.
- Vernadsky G. 1953. The Mongols and Russia. New Haven: Yale University Press.
- Wyngaert A. van den 1929. Sinica Franciscana I. Itinera et relationes Fratrum Minorum saeculi XIII et XIV. Quaracchi: apud Collegium S. Bonaventurae.
- Zuckerman C. 2007. The Khazars and Byzantium – the First Encounter. // Golden, P. B.; Ben-Shammai, H.; Róna-Tas, A. (ed.) *The World of the Khazars. New Perspectives*. Leiden-Boston: Brill. P. 399–432.



Source: Agustí Alemany, 'Alans and Sogdians in the Crimea: on nomads, traders and Namengeschichten', in *PROCEEDINGS OF THE EIGHTH EUROPEAN CONFERENCE OF IRANIAN STUDIES* (State Hermitage Museum and Institute of Oriental Manuscripts, St Petersburg, 14–19 September 2015). Volume I: Studies on Pre-Islamic Iran and on Historical Linguistics. In English and German; Published by State Hermitage Museum, St Petersburg, 2019, 7-16.



اشیای تزئینی زرین آلانی، سده‌ی ۴-۵ میلادی؛ مکشوفه از اوکراین؛ نگهداری در باستان‌خانه‌ی بریتانیا



گوشواره‌های زرین آلانی سده‌ی ۵ میلادی؛ کشف از غنابه‌ی الجزایر؛ نگهداری در باستان‌خانه‌ی بریتانیا

شهریور ۱۴۰۴

◦◦



fold-era.com